

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال مرحوم نائینی(ره) بر مرحوم آخوند(ره)

در بحث گذشته عرض کردیم که، اشکال کلی که به مرحوم آخوند(ره) و عده‌ی کثیری وارد هست، این بود که، عقل عنوان داعی بودن ندارد و آنچه می‌تواند عنوان داعی داشته باشد، عبارت از امر شارع است.

امروز به کتاب مرحوم محقق نائینی(اعلی الله مقامه الشریف)(اجود التقريرات، جلد 1، صفحه 173) مراجعه کردم، همین اشکال را مرحوم نائینی(ره) بر مرحوم آخوند(ره) وارد کرده‌اند که، بر فرض این که عقل ادراک می‌کند، در موردی که شک داریم که آیا قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد یا نه؟ عقل ادراک می‌کند که مکلف از باب احتیاط و اشتغال باید فعل را همراه با قصد قربت انجام دهد، اما فقط عقل در این مرحله صلاحیت دارد، یعنی «لیس شأنه الا الادراک».

عقل نظری و عملی

در توضیح فرمایش ایشان دیروز هم اشاره کردم که، باید به بحث حسن و قبح عقلی مراجعه کنیم، این مسئله را محققین بیان کرده‌اند، بعضی در ذهنشان این چنین بوده که دو عقل داریم؛ یکی عقل نظری و دیگری عقل عملی؛ عقل نظری را هم معنا می‌کردند به این که، عقلی که خوبی یا بدی یک شیء را درک می‌کند و عقل عملی یعنی عقلی که، حکم به لزوم اتیان یا عدم اتیان عملی می‌کند، یعنی این که فلان عمل باید انجام شود و فلان عمل باید ترک شود.

اما محققین گفته‌اند: این چنین نیست که دو عقل داشته باشیم، بلکه یک عقل و قوه مدرکه داریم که شأنش فقط ادراک و فهمیدن است، منتها متعلق این ادراک فرق می‌کند؛ اگر متعلق این ادراک یک امر نظری باشد، به این اعتبار به آن عقل نظری می‌گوییم. اما اگر متعلق ادراک، یک امر عملی باشد، به آن عقل عملی می‌گوییم. در نتیجه عقل هیچ خاصیت و اثری ندارد الا ادراک، یعنی درک می‌کند که این خوب است، یا این باید انجام شود.

مرحوم نائینی(ره) در اشکال به مرحوم آخوند(ره) فرموده: درست است که اگر مولا به نماز امر کرد، عقل هم، در صورتی که علم دارد به این که، قصد قربت در نماز دخالت دارد، یا شک دارد در این که قصد قربت دخالت دارد، درک می‌کند که باید فعل همراه با قصد قربت انجام شود، اما اینها سبب لغویت امر دوم که مولا بگوید: آن نماز را با قصد قربت انجام بده نمی‌شود.

عقل فقط ادراک می‌کند و به تعبیر مرحوم محقق نائینی(ره) آمریت و شارعیت ندارد و مشرع نیست، لذا نیاز داریم به این که شارع بما انه شارع بیان کند که نماز را با قصد قربت انجام دهید.

بنابر این مرحوم نائینی(ره) فرموده: چون شأن عقل فقط ادراک است، این ادراک سبب نمی‌شود که امر دوم، امر لغوی باشد.

این اشکال با این که دیروز در ذهن ما بود، امروز در فرمایش مرحوم نائینی(ره) هم این اشکال را دیدم. تعجب این است که مرحوم آخوند(ره) این مبنا را قبول داشته که، شأن عقل فقط ادراک است و آمریت و بعث و تحریک کار عقل نیست، پس چطور در اینجا فرموده که: وجود امر دوم لغو می‌شود؟

بیان دیگری برای اشکال مرحوم نائینی(ره)

اشکال مرحوم نائینی(ره) اشکال محکمی هست که در توضیح این اشکال بیان دیگری را عرض می‌کنیم که شاید مطلب روشن‌تر شود و آن بیان این است که محل بحث در این است که آیا اگر مولا در امر اول، نتواند قصد امر را در متعلق قرار دهد، به امر دوم می‌تواند قرار دهد یا نه؟ محل بحث جایی است که به امر دوم، مولوی است و نه ارشادی.

حال سؤال ما این است که، اصلاً این بحث‌های فنی را هم کنار گذاریم که، شأن عقل غیر از ادراک نیست و عنوان آمریت ندارد، ما باشیم و وجدانمان، آیا عقل عنوان مولویت دارد یا نه؟ اگر عقل ادراک کرد که، این عمل باید انجام شود، آیا این بعنوان مولوی برای ما قابل قبول است یا نه؟

در اینجا به دنبال یک عنوان مولوی هستیم، یعنی بعنوان مولویت برای ما روشن شود که، این قصد امر و قصد قربت جزء نماز است. اگر عقل همه عقلاء هم جمع شود هیچ تفاوتی نمی‌کند الا این که فقط درک می‌کنند که، اگر قصد قربت در غرض دخالت دارد، یا شک داریم که در غرض دخالت دارد، باید قصد قربت آورده شود، اما این بعنوان مولویت نیست، بلکه بعنوان ادراکی است که عقل دارد. پس فایده امر دوم این است که، یک بیان مولوی برای ابراز این که، قصد قربت در متعلق دخالت دارد، به ما می‌دهد.

امر مولوی و ارشادی

این بحث‌ها در خیلی از جاهای اصول بدر می‌خورد. مطلبی که شاید در ذهن شما هم باشد و البته نظر بعضی از اصولیین قبل هم بوده این است که، گفته‌اند: در هر موردی که عقل حکم دارد، اگر شارع در آن مورد حکمی کرد، باید بگوییم: این حکم شارع حکم ارشادی است، در حالی که این چنین نیست.

مهمترین مثالش مسئله عدل است که، از نظر عقل واجب است، اجرای عدل بین الناس یک واجب عقلی است، پس اگر شارع در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، بگوییم این ارشادی است.

این چنین ملازمه‌ای نیست که، هر جا شارع یک حکمی کند که، در همان مورد عقل هم حکم دارد، حتماً بگوییم: حکم شارع ارشادی است، حتی در همین آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، خود نسبت یامر به الله، قرینه خوبی است، برای این که وجوب امر در اسلام، بعنوان یک وجوب مولوی مطرح است و نه یک وجوب ارشادی.

سوال:....؟

پاسخ استاد: در مفهوم اختلافی نیست، اما ممکن است در مصداق عقل نفهمد که چگونه باید عدالت را اجراء کرد و شرع بفهمد.

تقسیم احکام از نظر مولوی و ارشادي بودن

یک سری احکام در شرع داریم که، اصلا عقل نمی‌فهمد، مثل وجوب نماز و روزه با این کیفیت مخصوصه در اینها تردیدی نیست که، احکام نفسیه مولوی هستند.

قسم دوم یک سری احکامی در شریعت داریم که، عقل هم بر طبق همان حکم می‌کند، مثلا در آیه شریفه «[أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ](#)» - که همه فقهاء و اصولیین وقتی می‌خواهند برای امر ارشادي به این آیه مثال می‌زنند - با قطع نظر از این که خداوند بفرماید: «[أَطِيعُوا](#)»، عقل درک می‌کند که اطاعت خدا بعنوان مولا واجب است و یک اضافه‌ی هم دارند که می‌گویند: اگر «[أَطِيعُوا](#)» را، امر ارشادي نگیریم و امر مولوی قرار دهیم، تسلسل لازم می‌آید.

این امر «[أَطِيعُوا اللَّهَ](#)» به چه دلیلی اطاعتش واجب است؟ آیا یک «اطیعوا» دیگری آمده، نقل کلام می‌کنیم در آن «اطیعوا»، بالاخره باید به جای برسیم که، عقل بگوید: اطاعت واجب است و نیازی به شرع نداشته باشیم.

در این قسم دوم اوامری داریم که، قطعا ارشادي است و نمی‌تواند مولوی باشد و اگر بخواهد مولوی باشد، مستلزم تسلسل و محال است.

اما در قسم سوم یک سری اوامری داریم که، با قطع نظر از این که عقل هم آنچه را که مقتضا و مدلول این امر است می‌فهمد، شارع هم بیان می‌کند، مثل همین وجوب عدل. در اینجا چه اشکال و چه تالی فاسدی دارد که، بگوییم: درست است که عقل این را می‌گوید، اما شارع هم بعنوان مولویت این را بیان می‌کند؟ این تالی فاسدی که در «[أَطِيعُوا اللَّهَ](#)» بود که تسلسل لازم می‌آمد که، در اینجا نیست.

تفاوت‌های حکم ارشادي و مولوی

فرقی که بین این قسم دوم و سوم می‌توانیم عرض کنیم این است که، گاهی شارع امری را که بیان می‌کند، با توجهی به این است که، عقل هم در این مورد حکمی دارد، و این توجه، بعنوان لحاظ در آن مطرح است، در این صورت و از آن تعبیر می‌کنند که، «ارشاد الی حکم العقل». شارع می‌داند که عقل می‌گوید اطاعت مولا واجب است، اگر هم فرمود: «[أَطِيعُوا اللَّهَ](#)» این «ارشاد الی حکم عقل» است.

اما گاهی شارع حکمی را که بیان می‌کند، اما توجهی هم ندارد، یعنی با قطع نظر از این که، عقل در این مورد آیا حکمی دارد یا نه؟ و بعنوان مولویت آن را بیان می‌کند. این چه اشکالی دارد؟

سوال:....؟

پاسخ استاد: این یک بحث دیگری است که، ملازمه بین حکم شرع و عقل در جایی است که، عقل حکمی دارد و در لسان ادله هم بحسب اثباتی کلامی که موافق آن حکم عقل باشد، نداریم. کسانی که قائل‌اند به ملازمه می‌گویند: اگر عقل مستقلا حکمی کرد، شارع هم باید همین حکم را کرده باشد، بعنوان این که «انه عین العقل» است، اما این بحث دیگری است.

مطلبی از معالم، رسائل و کفایه در ذهن همه ما هست که، در هر موردی که عقل حکم می‌کند، اگر شارع در آن مورد حکمی کرد، حتما این حکم، ارشادي است. می‌خواهیم بگوییم: نه، ممکن است در موردی عقل حکم کند، شارع هم در آن مورد، عنوان مولویت حکم داشته باشد و هیچ اشکال و تالی فاسدی هم ندارد.

لذا معتقد هستیم که، وجوب عدل طبق همین آیه شریفه، بعنوان یک حکم مولوی نفسی مطرح است، هیچ تالی فاسدی هم ندارد، بلکه بحسب موازین، طبق آن سه صورتی که عرض کردیم، یک صورت فنی و خوبی هم دارد.

دیگر از فرقه‌هایی که بین حکم مولوی و ارشادی هست این است که گفته‌اند: موافقت و مخالفت حکم ارشادی، ثواب و عقاب جدا ندارد، مثلاً خداوند که می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ» یعنی در آنچه را که خدا فرموده، نماز، روزه و ... انجام دهید، اگر نماز خواندید، آیا دو واجب انجام دادید، هم نماز خواندید و هم اطاعت خدا کردید؟ یا اگر نماز را ترک کردید، هم نماز را ترک کردید و هم «أَطِيعُوا اللَّهَ» را مخالفت کردید؟ می‌گویند: اگر نماز خواندید، یک ثواب دارد و اگر هم نخواندید، یک عقاب دارد.

اما حکم مولوی حکمی است که، در موافقت و مخالفتش ثواب و عقاب مترتب است که، همین ملاک در باب وجوب عدل هم هست که، اگر کسی می‌تواند اجرای عدل کند و قدرت اجراء دارد قدرت دارد و انجام ندهد، این معصیت و عصیان خدا را کرده است.

الزام و تکلیف کار مولاست و عقل یک قوه مدرکه است که فقط درک می‌کند، مثلاً اگر یک وسیله کامپیوتری اختراع کردید که، بتواند تشخیص دهد که، کدام انسان سالم و کدام مریض است، اما این غیر از حرف دکتر است که، به این انسان مریض بگوید: دارو خور. وقتی کامپیوتر تشخیص داد که، این مریض است، نهایت چیزی که می‌تواند بفهمد این است که، این مریض است، اما او الزام نمی‌کند، در حالی که دکتر او را الزام و تکلیف می‌کند که، این دارو را باید بخوری.

عقل و شارع هم همین نسبت را دارند، عقل می‌تواند ادراک کند و شارع هم می‌تواند الزام کند، اما عقل صلاحیت برای الزام ندارد.

اما این که بعضی آقایان اشاره کردند که، «ان لله علي الناس حجتين»، خداوند دو حجت دارد؛ یکی حجت ظاهری و یکی هم باطنی، بلکه عقل بعنوان یک حجت می‌تواند باشد، اما بعنوان یک ملزم نمی‌تواند باشد. فرق بین این دو همین است که، عقل را نمی‌توانیم بگوییم: ملزم است.

بله تمام این بحث‌ها روی این است که، در تکالیف نیاز به امر داریم و شارع باید بیان کند، اما اگر کسی گفت: برای انجام تکلیف، مجرد الادراک و این که درک کردید این عمل مطلوب مولاست، کافی است و باید انجام دهید، ولو این که الزامی در کار نباشد که، آن مبنای دیگری است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: می‌خواهیم ببینیم که، خداوند که تکالیفی را برای عباد می‌آورد که، خود این تکالیف باید بصورت امر و نهی باشد، اگر بگوییم که: در آن مواردی که عقل می‌فهمد، لازم نیست که خدا تکالیفی را بیاورد، این با این مبنا سازگاری ندارد.

روی این مبنا بحث می‌کنیم که، الزام نیاز و بعث نیاز داریم و این الزام، بعث و تحریک از شأن عقل نیست و شأن عقل ادراک است.

علی‌ای حال به نظر این مطلب حقی است که؛ اولاً عقل فقط ادراک دارد و الزام ندارد و ثانیاً در مواردی که، مولا هم می‌تواند بعنوان حکم مولوی، حکمی صادر کند، کما این که در مواردی که، عقل حسن عدل را می‌فهمد، شارع هم بعنوان مولوی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ».

مي خواهيم اثبات كنيم كه، اين امر دومي كه محل بحث است - كه مرحوم نائيني(ره) اصطلاحاً فرموده‌اند: متمم جعل، كه امر اول به ذات عمل تعلق دارد و امر دوم متمم جعل اين امر اول است - بايد بعنوان مولويت باشد، ولو با نبود اين هم، عقل درك مي‌كرد، اما مولويت از ناحيه عقل درست نمي‌شود، لذا اين امر دوم عنوان مولويت دارد و هيچ اشكالي و تالي فاسدي هم ندارد.

خلاصه مباحث

بنابر اين خلاصه بحث اين شد كه، تا اينجا گفتيم: اولاً امر اول امكان دارد و شارع مي‌تواند قصد امر را در آن بياورد و آنهائي را كه قائل به استحاله‌اند، رد كرديم.

ثانياً بر فرض اين كه اخذ قصد امر در امر اول محال باشد، روشن است كه با امر دوم، مولا مي‌تواند اين را بيان كند و اگر بيان نكرد كشف مي‌كنيم كه، قصد امر در متعلق دخالتي ندارد.

يك فرمايشي هم مرحوم اصفهاني(ره) دارد و اين بحث را تمام مي‌كنيم ان شاء الله.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ